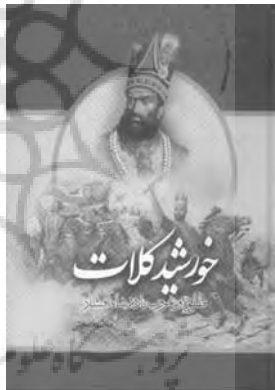


طلوع و غروب نادرشاه

• مریم غفاری جاهد
کارشناس ارشد ادبیات فارسی



■ خورشید کلات: طلوع و غروب نادرشاه افشار

■ محمود محبی

■ مشهد، یاس، ۱۳۸۸، دو مجلد، تعداد صفحات: ۱۱۳۶

مقدمه

سلسله حوادث قرن دوازدهم از شورش محمد افغان و سقوط اصفهان و حوادث بعدی آن و برآمدن نادر و پیروزی‌های بزرگ و سرانجام غم‌انگیز و عبرت‌آموز او بی‌شبهه یکی از چهار پنج فصل دردناک تاریخ ایران است که تأثیرات ژرف و گسترده‌ای در حوادث قرن‌های بعد و ساخت جغرافیایی و فرهنگی ایران و سرنوشت ملت ایران داشته است. (هروی: ۱۳۸۴، ۲۵)

نادرشاه افشار سرسلسله شاهان افشاریه، در ۲۸ محرم ۱۱۰۰ هجری متولد شد. در ۲۴ شوال ۱۱۴۸ در چهل سالگی تاجگذاری کرد و در ۱۱ جمادی الاخری ۱۱۶۰ مقتول شد. «اجداد نادر از طایفه قرقلوی افشار بودند و قبیله‌اش مانند سایر قبایل در نواحی خراسان بیلاق و قشلاق می‌کردند و زندگی بدوی داشتند» (رضا زاده شفق: ۱۳۳۹، ۱۷)

رمان «خورشید کلات» تاریخ دوره این شاه ایرانی است که از مرگ شاه سلیمان صفوی و بر تخت نشستن شاه سلطان حسین صفوی آغاز و تا مرگ نادر و جلوس شاهرخ شاه ادامه می‌یابد.

اهمیت نادرشاه در تاریخ ایران به این دلیل است که در دوره‌ای پرهیاهو که از هر طرف بر ایران تاخت و تاز می‌شد، وی با رشادت‌های خود ناجی ایران شد و در جنگ‌های پیاپی خود افتخاراتی برای ایران به ارمغان آورد که او را به یکی از بزرگ‌ترین شاهان تاریخ ایران بدل کرد و فتوحات او مشهور تاریخ شد.

درباره‌ی نادرشاه و زندگی و جنگ‌های وی کتاب‌های فراوانی توسط نگارندگان ایرانی و مستشرقان نوشته شده است، که تفاوت‌های اندک آن‌ها مربوط به نگرش مؤلفان به نادر و پیشینه‌ی ایران و تأثیر از افسانه‌های ایرانی و نوع اعتقادات آنان است.

در نگارش «خورشید کلات» از کتاب تاریخ عالم‌آرای نادری استفاده شده است. این تاریخ همانند عالم‌آرای عباسی و نوشته‌های دیگر دوره صفویه خالی از اغراق و افسانه نیست. بین برخی مطالب این کتاب با نوشته‌های مورخان دیگر تفاوت‌هایی هست که با توجه به این که رمان مورد بحث نیز از این کتاب بهره گرفته، این تفاوت‌ها در این رمان نیز وجود دارد؛ به همین دلیل مشخص کردن برخی تفاوت‌های منبع مورد استفاده با تواریخ دیگر و همچنین دیدگاه مؤلف آن، ضروری به نظر می‌رسد.

درباره‌ی مؤلف «عالم‌آرا» گفته‌اند: «از مردم ساده و عادی زمان خود بوده و کتاب خود را به زبان ساده و بی‌پیرایه به زبان محاوره عصر خود نوشته که

نادر به دست ازبکان: «هنوی گوید نادر با مادرش در ۱۷۰۴ که ازبکان به خراسان تاخت آوردند، به دست آنان اسیر افتاد. مادرش در اسارت وفات یافت و نادر فرار کرد ولی این واقعه در روایات ایرانی نیست.» (رضازاده شفق: ۱۳۳۹، ۱۰۷)

گرچه در مقدمه خورشید کلات آمده است: «مهم‌ترین اتفاق در دوره اول زندگی او، طبق مستندات تاریخی، این است که پس از مرگ پدر و در جریان تاخت و تازهای ترکمانان به مناطق شمالی خراسان به اسارت آن‌ها درآمد و پس از مدتی توانست از چنگ آن‌ها بگریزد. پس از آن راهزنی پیشه کرد.»؛ به دلیل اینکه این قضیه در عالم‌آرا وجود ندارد، به تبع در خورشید کلات هم راجع به آن چیزی نمی‌خوانیم.

ویژگی‌های خورشید کلات

الف - دفاع از نادر: نویسنده‌ی خورشید کلات تحت تأثیر نوشته‌های عالم‌آرا، نادر را قهرمانی بی‌اشتباه می‌داند و او را در مقابل کارهای خطایش سرزنش نمی‌کند؛ بلکه به توجیه می‌پردازد و دلایلی برایش پیدا می‌کند: «عصیان و سرکشی مهم‌ترین خصیصه‌ی او به شمار می‌رفت که البته با مهربانی و حق‌شناسی‌های حساب‌شده به آن چاشنی می‌زد و تعادلی در رفتارش به وجود می‌آورد...» (محبی: ۱۳۸۸، ۱۹). این دفاعیات گاهی به وجهی غیرمستقیم ظاهر می‌شود. نادر به عنوان قهرمانی خداشناس مانند پهلوانان شاهنامه در هنگام سختی‌ها خدا را یاد می‌کند و به او پناه می‌برد: «پسر امام‌قلی بیگ در آن برهوت تاریک اول خدا را داشت بعد هم آن ماده اسب پیر تنبل را... مطمئن بود که خدای مهربان و چاره‌ساز او را به حال خود رها نخواهد کرد و دوباره به فریادش خواهد رسید.» (همان، ۳۲) همچنین قساوت‌های نادر در این کتاب توجیه شده و به حساب خیانت اطرافیان یا تأثیر جنگ با اشرار منطقه گذاشته شده است.

ب - عناصر داستانی: در ابتدای داستان، عنصر داستانی «توصیف» خوب به کار گرفته شده اما گفت و گو خیلی کم است. بیشتر صحنه‌ها توصیفی است تا نمایشی و سبک تاریخ‌نگاری بیشتر در آن به چشم می‌خورد تا داستان و هرچه داستان پیش می‌رود جنبه‌های تاریخی بیشتر شده از عناصر داستان کم می‌شود. آغاز رمان با صحبت از پاییز و آفتاب لب بام، مقدمه‌ی خوبی است برای پرداختن به مرگ شاه سلیمان صفوی. در این قسمت گفته‌های شاه سلیمان در هنگام مرگ از تاریخ برگرفته شده است: «هر گاه اراده کشورگشایی دارید فرزندم عباس میرزا را پادشاه کنید و اگر استراحت خود و خرابی مملکت را می‌خواهید، سلطان حسین میرزا را بر تخت بنشانید.» (همان، ص ۷)

توالی جنگ‌های طولانی، کتاب را به صورت داستانی پر حادثه درآورده که به خاطر سپردن آن‌ها کاری دشوار است و کمبود عناصر داستانی جذاب نیز کاملاً محسوس است؛ به طوری که تفاوت چندان با روایت تاریخی عالم‌آرا ندارد. تنها تفاوت این داستان با روایت تاریخی عالم‌آرا در به کار گیری برخی جزئیات است که به پیشبرد داستان هم کمکی نمی‌کند. مثل توضیحاتی که راجع به پیرمرد پیشگو داده می‌شود. پیرمردی که خواب امام‌قلی را تعبیر می‌کند، در عالم‌آرا ملای فقیری است که از شرف و وبال کواکب سررشته دارد (ص ۶ هروی) اما در خورشید کلات پیش‌نماز مسجد است. «در قریه حسن‌آباد نزدیکی کلات پیش‌نماز مسجد بود و مسأله می‌گفت و روضه

چندان فرقی با زبان گفت‌وگوی امروز ما ندارد.» (هروی، مقدمه) پذیرفتن این مطلب که مؤلف کتاب تاریخ از مردم عادی باشد مشکل است به ویژه این که گفته می‌شود: «قسمت عمده کتاب خاطرات و مشهودات مؤلف یا روایت از شاهان عینی حادثه است که برای کتاب دوستان خواندنی و شیرین و دلپذیر است و برای محققان زبان و تاریخ و فرهنگ ایران منبع دسته‌اولی است که نکته‌های ارزنده‌ی نادری دربردارد.» (همان) هم‌چنین گفته شده: «مؤلف کتاب از قزلباش‌های مرو است و پدرانش از قاجارهای نواحی ولایت تبریز بوده‌اند که شاه‌عباس آن‌ها را از تبریز به مرو کوچ داده است...» این بستگی خانوادگی سبب شده است که مؤلف در هر مناسبتی دلاوری‌های سرکردگان و سپاهیان قاجار را می‌ستاید و نیز کلمه‌های ترکی معمول در آذربایجان به کثرت در سراسر کتاب او هست. (همان) از طرفی گفته شده: «محمد کاظم یک ایرانی ساده نه عالم است که... شاهنامه می‌خواند و ایباتی که خود در وصف میدان‌های جنگ ساخته و نیز نتیجه‌گیری و عبرت‌آموزی او بعد از بیان حادثه‌ها مرگ و کشتار و ویرانی و بدبختی یک تن یا گروهی حکمت‌سرای‌های فردوسی را در پایان داستان‌ها به یاد می‌آورد.» (همان) بنابراین می‌توان گفت، مؤلف تاریخ عالم‌آرای نادری، از مردمان عادی زمان خود نبوده بلکه دارای سواد و از نزدیکان به دربار بوده که گاه شاهد وقایع بوده و گاه با شاهان آشنایی داشته ریز به ریز اتفاقات دوره نادر را بازگو نموده است.

با توجه به این موارد، طبیعی است که مؤلف از نوع نگرش فردوسی و قهرمانان شاهنامه و همچنین داستان‌های آن بهره برده و نادر شاه، قهرمان داستان خود را به همان پهلوانان شبیه کرده باشد. اتفاقاتی نظیر مواجه شدن نادر با سارقان قاپوچی و نجات دادن اسرا از نوع کارهایی است که رستم دستان و پهلوانانی چون او انجام می‌دادند که یک‌تنه با چند نفر می‌جنگیدند و قبیله‌ای را نجات می‌دادند.

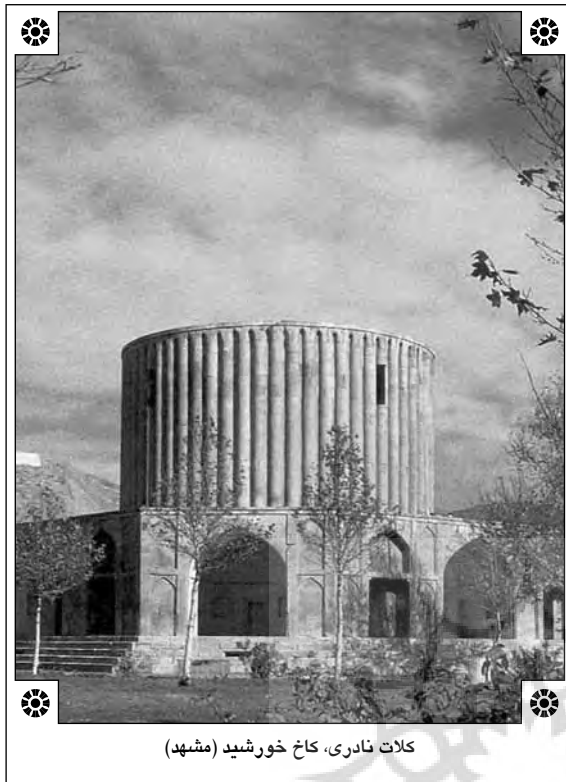
از طرفی مؤلف، تحت‌تأثیر دلاوری‌های نادر قرار داشته و مانند بیشتر مردم به کسی که او را نجات‌دهنده‌ی ایران از شر اشرار منطقه می‌دانسته، علاقه داشته است به همین دلیل در نوشته‌اش دفاع از نادر موج می‌زند و همه‌ی کارهای او را تحت شرایطی، خوب و به جا می‌شمارد؛ درواقع نگاه بی‌طرفانه ندارد.

یکی از تفاوت‌هایی که در تواریخ نادر شاهی وجود دارد، مربوط به پدر نادر شاه است که امام‌قلی بیگ نام دارد و او را تواریخ غربی مردی عادی و فقیر دانسته‌اند:

لکهارت می‌گوید: «راجع به امام‌قلی بیگ هیچ اطلاع صحیحی در دست نیست جز اینکه مردی تهی‌دست بود و هیچ‌گونه مقام مهمی نداشت. برخی وی را چوپان و بعضی پوستین‌دوز و دسته‌ای روستایی و شتربان خوانده‌اند.» (پناهی سمنانی: ۱۳۶۹، ۴۰)

اما در خورشید کلات که از عالم‌آرا برداشت شده، امام‌قلی بیگ، خان است و خانه‌اش اتاق پنج دری دارد و هنگام تولد نادر، بیش از پانصد نفر را کباب و پولوی زعفرانی می‌دهد.

همچنین غالب مورخان مرگ امام‌قلی بیگ را در ایام طفولیت نادر قید کرده‌اند، در حالی که به نوشته مؤلف عالم‌آرای نادری، وی در ۱۱۲۳ درگذشته و در این موقع نادر ۲۳ ساله بوده است. (پناهی سمنانی: ۱۳۶۹، ۴۱) پاره‌ای اتفاقات نیز در برخی تواریخ ایرانی نیامده است. مانند اسیر شدن



کلات نادری، کاخ خورشید (مشهد)

می‌خواند با دو دانگ صدایی که داشت، توانسته بود مردم مشتاق را جذب مسجد کند... اذان هم می‌گفت... در عین حال خواب هم تعبیر می‌کرد... مرد باتقوایی بود...» (محبی: ۱۳۸۸، ۱۱) درباره‌ی پیرمرد حرف‌های زیادی گفته شده از جمله اینکه زن و فرزندانش مرده‌اند و او آن‌ها را کنار هم دفن کرده است.

خوابی که امام قلی بیگ دیده در دو کتاب به این صورت آمده است: «در خواب دیده بود که خورشیدی از گریبان او بالا آمد و اطرافش را روشن کرد... بعد خورشید بالاتر آمد و تمام عالم با انوار زرین آن آفتاب عالم‌تاب روشن شد... عاقبت آن خورشید در سرزمین خوشان غروب کرد و از نظرها غایب شد» (محبی: ۱۳۸۸، ۱۱) «کوکبی قوی از گریبان آن طالع گردیده شرق و غرب عالم را روشن و نورانی ساخته در سرزمین مذکور غروب نمود» (هروی: ۱۳۸۴، ۶) همچنین تعبیر خواب: «عنقریب از صلب امام‌قلی بیگ فرزندی ظاهر شود که جمیع عالم را مسخ کند و در زمین خوشان برطرف شود و بعد از مدتی مدید از نسل آن صاحبقران نیز دیگری ظاهر شود که سال‌ها در ممالک ایران سلطنت و کامرانی نماید.» (هروی: ۱۳۸۴، ۷) «تو به زودی صاحب فرزند برومندی خواهی شد که همه‌ی عالم را با وجود خود منور می‌کند... به جهان گشایی دست خواهد زد و عاقبت در سرزمین خوشان زندگی‌اش به پایان می‌رسد.» (محبی: ۱۳۸۸، ۱۵) سایر بخش‌های کتاب نیز به همین ترتیب با تفاوت‌های اندک در کم و زیاد کردن کلمات و توصیف‌ها به سبک عالم‌آرا نوشته شده است.

ج - ویژگی ایدئولوژیکی داستان و دوره‌ی صفوی: روایت عالم‌آرا «از نظر ساختاری در موقعیتی مشابه روایت‌های رویایی عصر صفوی قرار دارد. در آغاز وقایع‌نامه امام قلی بیگ پدر نادر بسیار شبیه شیخ صفی در روایت‌های رویایی عصر صفوی توصیف شده است.» (کوبین، صص ۱۱۵-۱۱۶) چنین است که از پیش از تولد نادر شواهد و قراینی موجود است که این بچه قرار است شاه شود. در واقع سبک قصه‌های قدیم ایرانی و اعتقاد به قضا و قدر و خرافات را می‌توان در آن یافت و تمام این موارد بدون تغییر در خورشید کلات دیده می‌شود.

د - ویژگی داستان‌های اسطوره‌ای ایرانی: این داستان، که کاملاً منطبق با سبک قصه‌های کلاسیک ایرانی است، دارای این ویژگی‌هاست:

۱- رؤیاهای صادقانه: امام‌قلی پیش از تولد نادر خواب دیده که نوری از گریبانش طالع شده و این خواب را دوبار در شب‌های ۲۳ و ۲۷ ماه رمضان دیده است که تعبیر آن در کتاب عالم‌آرا و داستان مورد بحث چنین است: «عنقریب از صلب امام‌قلی بیگ فرزندی ظاهر شود که جمیع عالم را مسخر کند و در زمین خوشان برطرف شود.» (همان، ۷) خود نادر نیز چنین خواب‌هایی می‌بیند که نشانه‌ی تأیید او از سوی ائمه است.

۲- ویژگی‌های ذاتی پهلوانی: نادر همانند پهلوانان باستانی از کودکی دارای هیکل‌ی درشت است. علاقه به اسب و شمشیر و شکار دارد و بسیار شجاع است: «چون به ده سالگی رسید سوار مرکب گردیده به شکار شیر و پلنگ و گراز می‌رفت در کودکی شاه می‌شده» (همان، ۷)

۳- فره ایزدی: طبق باور ایرانیان شاهان دارای فره ایزدی هستند و هر که شاه می‌شود در ازل تأیید شده و خداوند او را برای این کار برگزیده و یاری‌اش می‌کند. چنین تفکری مانع از این بود که مردم عادی سر به شورش بردارند و در برابر کسی که خدا او را برگزیده، قد علم کنند. در تواریخ دوره‌ی

صفویه چنین مواردی دیده می‌شود و مؤلف عالم‌آرا نیز از این الگو تبعیت کرده و به رمان مورد بحث نیز راه یافته است. نادر پیش از آن که به جایی رسیده باشد، از سوی هانتف غیبی ندای شاهی خود را می‌شنود و یا از سوی فالگیر و مردم عادی نوید شاهی به او داده می‌شود. مثل این که بر جبینش مَهر شاهی زده‌اند. پیرزنی او را شاه صاحبقران می‌خواند و چنین می‌گوید: «دیشب حضرت الیاس را در خواب دیدم که به من بشارت داد و گفت فردا نادر دوران به خانه‌ی تو می‌آید...» (همان، ۲۹)

۴- رویدادهای عجیب: در کتاب عالم‌آرای نادری روایات عجیبی از زندگی نادر شاه وجود دارد مانند: شنیده شدن صدای کشتکان در کافر قلعه (۱۰۱-۱۰۲) داستان‌هایی درباره‌ی غار بیرجند (۲۰۶-۲۰۸) پل خدآفرین (۵۲) چاه سمرقند (۱۱۱۱-۱۱۱۳) دستیابی نادر به گنج تیمور گورکان (۱۵) پیدا شدن زنجیری از دوره‌ی شاه عباس در کنار دجله که با آن پلی بر روی رودخانه زدند.» (هروی: ۱۳۸۴، ۲۶۷) و همه‌ی این‌ها به خورشید کلات نیز با اندکی تغییر راه یافته است. در صحنه‌ای عجیب، نادر گنجی را کشف می‌کند. شبی در تپه‌ای مشرف به رودخانه ایبورد با همراهانش توقف کرده صدایی عجیب می‌شنود و نوری متحرک می‌بیند به دنبال آن می‌رود. اژدهایی بر در غاری نشسته و از دهانش آتش می‌بارد و با کوبیدن دمش بر تخته سنگ صدایی چون رعد برمی‌خیزد اما تا تیری در چله‌ی کمان می‌گذارد، اژدها غیب می‌شود، در عوض سکه‌های طلا را بر در غاری می‌بیند که داخلش پر از خم‌های طلاست. «با هر نفیر آن جانور شعله‌های شبیه آتش از دهانش بیرون می‌آمد و دور و برش را روشن می‌کرد.» (محبی: ۱۳۸۸، ۶۶) این افسانه ریشه در قصه‌های کلاسیک و ارتباط همیشگی اژدها با گنج دارد. هم‌راهن نادر از این صدا بیدار نشده‌اند. پس باید تصور کرد این صدا را نادر شنیده

و دیگران نه. چهل خم خسروی درون غار است که در بعضی از آن‌ها باز است روی اولین خم لوحی است که از زبان تیمور گورکان بر آن نوشته شده: «کسی که وارد این غار می‌شود، بی‌گمان صاحب‌قران خواهد بود. نام این صاحب‌قران نادر است که به او نادر دوران خواهند گفت.» (همان، ۶۷:)

«حکما و دانایان به من گفته‌اند که سیصد سال و کسری بعد در این مکان شریف، یعنی نواحی کلات، امیر جهان‌گیری به عرصه‌ی وجود خواهد آمد.» (همان، ۶۸:)

«این وصایا را تیمور لنگ چهره‌ی هراس‌انگیز تاریخ یعنی کسی می‌کند که به روایت جمیع مورخان، حتی از چنگیز و قوم وحشی و خونخوار او به مراتب بیشتر خون بی‌گناهان را بر زمین ریخت و کله منارها ساخت» (پناهی سمنانی، ۱۳۶۹:، ص ۴۴)

این سبک داستان، ذهن را به سوی داستان‌هایی چون امیراسلان می‌برد. به نظر نمی‌آید چنین سبک نوشتن شایسته رمانی تاریخی باشد که باید بر حقیقت استوار باشد.

۵- قهرمان پروری: در قصه‌های ایرانی قهرمان همیشه به یاد خداست و از یاری می‌خواهد و خدا هم کمکش می‌کند، با امدادهای غیبی یاری می‌شود ندای غیبی می‌شنود و از پیش طالعی توسط کسانی دیده و گفته شده است، دارای صفات خوبی است و هیچ کار بدی نمی‌کند و برای هر کار دلیلی دارد همچنین از ویژگی‌های قصه‌های تخیلی و حماسه‌ای این است که قهرمان داستان به تنهایی با سپاهی می‌جنگد؛ نادر نیز در این داستان قهرمانی همیشه پیروز است و هیچ‌گاه کسی به او دست نمی‌یابد، مگر این که به زودی نجات پیدا می‌کند. جنگیدن نادر با چند دزد به تنهایی از همان نوع قصه‌های پهلوانی است که قهرمان در هر شرایطی پیروز می‌شود.

مشکلات ساختاری کتاب

الف - نقطه چین‌ها: در تمام جملات کتاب سه نقطه فاصله دیده می‌شود که از نظر نگارش هیچ علتی برای این کار نمی‌توان یافت. در آخر تمام پاراگراف‌ها سه نقطه آمده و گاه در یک پاراگراف چندین بار این نقطه‌ها دیده می‌شود. «چمن کاپوس... بیلاقی سرسبز و باصفا... مرغزاری دلگشا... صدای آبشارهای کوچک در کوهپایه طنین دل‌انگیزی داشت.» (محبی، ۱۳۸۸:۸)

ب - تاریخ نامشخص: داستانی که از تاریخ وام گرفته شده، باید منطبق با تاریخی مشخص باشد که خواننده بدانند هر واقعه حدوداً در چه مقطع زمانی اتفاق افتاده است. اما در این کتاب ذکر سال و ماه دیده نمی‌شود. غیر از وقایع تاریخی، سن و سال نادر هم اصلاً مشخص نیست. از دوره‌ی طفولیت یک‌بار به بزرگ می‌شود، بدون اینکه بدانیم در هر مقطعی چند سال دارد.

ج - عدم فصل‌بندی: کتاب فصل‌بندی و فهرست ندارد و مشخص نیست هر واقعه در کدام صفحه قرار دارد. بهتر می‌شد اگر نویسنده برای فصول نامی می‌گذاشت و محدوده‌ی زمانی را مشخص می‌کرد که خواندن کتاب برای خواننده ساده‌تر باشد.

د - گسیختگی طرح: در این داستان برخی موارد هست که نوشته‌ها ابتر مانده‌اند. معلوم نمی‌شود دلیل ذکر یک مطلب چه بوده و نتیجه‌اش چه شده است. در ابتدای داستان یک‌بار به از صحنه مرگ سلیمان میرزا به امام‌قلی بیگ و تولد نادر می‌پرد، بدون این که بین این دو صحنه ارتباطی برقرار شود. یا هنگامی که امام‌قلی بیگ در راه کالپوش است، افکارش، او را به هفت هشت سال قبل که بشارت نادر را به او داده‌اند، بر می‌گرداند و دیگر به زمان

حال بر نمی‌گردد. امام‌قلی به فکر فرو می‌رود و در فکر باقی می‌ماند تا زمانی که کتاب تمام می‌شود. معلوم نیست امام‌قلی بیگ در آن روزی که به هفت هشت سال پیش فکر می‌کرد، به قصد چه کاری عازم همان محلی بود که ملای پیر را ملاقات کرده بود و بعد چه کرد و در کالپوش چه کار داشت. برخی جملات از نظر آیین نگارش درست نیست و ابهام دارد: «امام‌قلی بیگ گاهی به کلبه این مرد تنها و غریب می‌آمد که جزئی از مسجد به شمار می‌رفت» (محبی، ۱۳۸۸: ۱۱) در این عبارت منظور نویسنده این است که کلبه جزو مسجد است اما به نظر می‌آید که «مرد تنها» جزوی از مسجد به شمار می‌رفته است.

جمع بندی

با توجه به این تعریف: رمان تاریخی «زمان و مکان برخی از شخصیت‌ها و حوادثش را از تاریخ می‌گیرد ولی معمولاً این نام هنگامی به رمان اطلاق می‌شود که محیط اجتماعی و حوادثش را بی‌طرفانه دقیق و با جزئیات زیاد نوشته و بسط داده باشند.» (سلیمانی، ۱۷)؛ کتاب خورشید کلات را نمی‌توان رمان تاریخی دانست چراکه علاوه بر وجود عناصر داستانی اندک که منحصر به خرافات تکراری و بدون به‌کارگیری تخیل است، جانبدارانه و کلی‌نگر نیز هست.

همچنین «رمان تاریخی رمانی است که به نوسازی شخصیت و یا حال و هوای یکی از افراد اعصار گذشته می‌پردازد و برای خلق دوباره آن‌ها دست به تحقیق جدی و وسیع در وقایع و حقایق دوران گذشته می‌زند. باید دانست که رمان تاریخی از اشخاص غیرتاریخی یعنی داستانی نیز استفاده می‌کند. در واقع رمان تاریخی اغلب رمان طولی است که حوادث و تحولات تاریخی را به نحوی که در دید و زندگی شخصیت‌های تاریخی منعکس می‌شود و به تصویر می‌کشد این حوادث و تحولات همواره رنگی از تخیل نویسنده را نیز به خود می‌گیرند.» (سلیمانی، ۳۴)

در این کتاب که می‌توان گفت، نگارشی دیگر از عالم‌آرای نادری است، شخصیت‌های غیرتاریخی وجود ندارد و عدم استفاده از تمامی منابع موجود تاریخی موجب تک‌بعدی بودن آن شده و برخی جنبه‌های تاریخی که در کتب دیگر ذکر شده پنهان مانده است و التزام نویسنده به سبک قصه‌های کلاسیک ایرانی و عدم نوآوری موجب کسالت‌بار بودن و عدم جذابیت گردیده است.

منابع

- پناهی سمنانی، احمد؛ نادر شاه باز تاب حماسه و فاجعه ملی، کتاب نمونه، چاپ دوم، پاییز ۱۳۶۹
- رضازاده شفق، صادق؛ نادر شاه از نظر خاور شناسان، ۱۳۳۹، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی
- سلیمانی، محسن؛ رمان چیست؟، انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۷
- محبی، محمود؛ خورشید کلات، طلوع و غروب نادرشاه افشار، مشهد، یاس، ۱۳۸۸
- هروی، محمد کاظم؛ عالم‌آرای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی، بهار ۸۴، چاپ سوم
- کوبین، شعله؛ تاریخ در آینه پژوهش، فرشید نوروزی، تابستان ۱۳۸۴، ش ۱۰، صص ۱۱۵-۱۳۶